



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

235

برای
یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

1390 دی 7 - 28 دسامبر 2011

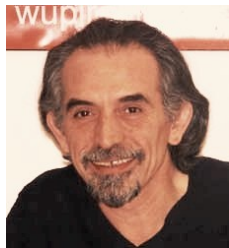
چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

ارزیابی از بحران در "حزب حکمتیست"

با هیئت دائر حزب
علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور



پاسخ به یک ادعا

(نقد یک دیدگاه بورژوایی در باره به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی)

صفحه 8

مهرداد کوشا



صفحه 10

مرگ کیم جونگ ایل و ریاکاری رسانه های غربی

سمکو نوری

اخراج کارگران
کارخانه مزدا ادامه دارد!

کارگران شرکت
قطعات خودرو خیرخواه ورامین

کارگران شرکت پاپیروس
دستمزدهای آذر ماه معوق!

اخراج جنایتکارانه کارگران
کارخانه ماموت محکوم است!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



ارزیابی از بحران در "حزب حکمتیست"

با هیئت دائر حزب

حزب در حزب زدند. توطئه کردند و بالاخره در یک اقدام تماما غیر کمونیستی از اکثریت رهبری که در کنگره و پلنوم حزبشان انتخاب شده بود، "سلب مسئولیت" کردند. کودتای سیاسی - تشکیلاتی نام واقعی این اقدام است.

توجیحات این جریان واقعا مضحک است. میگویند پلاتنوم هیات دائم رهبری شان عملا مسبب خلع مسئولیت از جریان رهبری حزبشان است. عجیب است! مگر چه انتظاری داشتند؟ خطی شکست میخورد، گرایش اش در رهبری کنار زده میشود. خط دیگری با پلاتنوم خود حاکم میشود. نتیجتا پلاتنوم خود را مبنای فعالیت ارگانهای حزبی اش قرار میدهد. این حداقل انتظاری است که میتوان داشت. آیا جریان کورش مدرسی از قانون مبارزه درون حزبی "معاف" است؟ آیا گرایش ایشان همواره باید در "رهبری" باشد، در غیر این صورت کودتا میکنند و "کافه را بهم میریزند"؟! این گروهی از کی تا بحال به یک سنت سیاسی تبدیل شده است؟ حتی جریانات رسماً راست سیاسی هم چنین توجیهی را از این جریان ظاهراً "چپ" نخواهند پذیرفت. گرایش کورش مدرسی در یک مبارزه سیاسی درون تشکیلاتی شکست خورده است، اکثریت کمیته مرکزی این حزب رای به خطی میدهد که رهبری حزب را در دست دارد. خط و سیاستهای این جریان و تمایزش با سیاستهای گرایش راست کورش مدرسی روشن است.

این راهی بود که ما در "حزب کمونیست کارگری" دنبال کردیم. زمانیکه دیدیم تمام تلاشهای ما برای پیشبرد سیاست کمونیستی منصور حکمت در این حزب با مقاومت و تلاش جریان حمید تقوایی روبرو میشود، زمانیکه رسماً اعلام کردند که باید از منصور حکمت عبور کرد، زمانیکه پلاتنوم ما برای تبدیل آن حزب به حزب "سازمانده - رهبر" انقلاب کارگری و "رهبری جمعی" با مقاومت غیر اصولی و غیر کمونیستی گرایش حاکم در این حزب به کناری زده شد، فراکسیون "اتحاد کمونیسم کارگری" را ایجاد کردیم. همانطور که منصور حکمت در حزب کمونیست ایران، "فراکسیون کمونیسم کارگری" را ایجاد کرد. و زمانیکه دیدیم عملاً مانع فعالیت سیاسی فراکسیون ما میشوند، اجازه نمیدهند که حتی به عنوان فراکسیون در این حزب، که با تلاش بسیاری از ما به این موقعیت دست یافته بود، فعالیت مورد نظر خود را داشته باشیم و حتی موجودیت فراکسیون را در یک "انتخابات" اینترنتی - که طبق قوانین حزب مجاز نبودند - غیر قانونی اعلام کردند، عملاً راهمان را با تمام سختی هایش جدا کردیم. ارگانهایی را که مسئولیتش را در اختیار داشتیم، مانند رادیو و تلویزیون، تحویل دادیم و حزب اتحاد کمونیسم کارگری را پایه گذاری کردیم. این راهی بود که جریان "کورش مدرسی" هم میتوانست انتخاب کند. میتوانستند متمدن باشند، سیاسی باشند، به سنت سیاسی کمونیسم منصور حکمت متکی شوند و حزب دیگری را پایه گذاری کنند و سیاستهای تماماً راست خود را بدون مقابله جریان حاکم بر این حزب دنبال کنند. اما چنین نکردند. محفل ایجاد کردند.

حال با هر تعلق جنبشی و طبقاتی، در درون تشکیلاتی که خود مشغول فعالیت است و تمام راههای سیاسی برای پیشبرد اهدافش باز است، دست به چنین اقدام ضد تشکیلاتی بزند. این سنت شکنی ضد کمونیستی را تماماً باید به پای جریان "کورش مدرسی" در این حزب نوشت. آنچه در این میان واقعا تماشایی است استدلالاتی است که در دفاع از کودتای تشکیلاتی تولید میکنند. در این میان ما شاهد یک "خلاقیت" سیاسی هستیم. متوجه شده اند که "خراب" کرده اند. شروع کرده اند استدلالات "حقوقی" برای کارشان تراشیدن. نه شرمی، نه حیایی! آنچنان حق بجانب از کودتای درون تشکیلاتی شان دفاع میکنند که راستش مرغ پخته هم به تعجب میفتد.

اما دنیای سیاست و مبارزه کمونیستی دنیای کوچکی نیست. اگر جریانی در اقلیت قرار میگیرد، اگر حتی تمام راههای سیاسی برای تغییر و اکثریت شدن را در مقابل خود بعضاً بسته می بیند، می تواند فراکسیون مورد نظر خود را ایجاد کند و یا حداکثر راه خود را جدا کند و تشکیلات دیگری را با اهداف مورد نظر سازمان دهد. این سنتی است که منصور حکمت در جنبش کمونیسم کارگری بجا گذاشت. جریانی که علی الظاهر هم که شده خود را "حکمتیست" می نامد نمیتواند دست به چنین توجیحات عوامفریبانه ای بزند. بدون تردید کسی این توجیحات را نخواهد پذیرفت.

یک دنیای بهتر: در چند هفته اخیر بحران در "حزب حکمتیست" به شکل بی سابقه ای سرباز کرد. "جناح اقلیت" و یا بهتر بگوئیم جناح "کورش مدرسی" زمانی که در اقلیت قرار گرفت و خط سیاسی مورد نظرش عملاً حاشیه ای شد، دست به یک کودتای سیاسی - تشکیلاتی زد. رهبری "رسمی" این حزب را "غیر قانونی" اعلام کرد و حزبشان را دو شقه نمود. توجیحات این جناح را مطالعه کرده اید. میگویند رهبری حاکم با پلاتنومش عملاً از خود "خلع صلاحیت" کرده است. میگویند به این علت که قصد ایجاد یک "تغییر ریل" در سیاستهای حزب داشته، مشروعیت "قانونی" خود را از دست داده است. حتی میگویند وظیفه شان بود که دست به چنین اقدامی بزنند. نظر شما چیست؟ چه ارزیابی ای از این اقدام دارید؟

علی جوادی: اینها تماماً توجیحات سیاسی غیر قابل قبول برای یک اقدام بیسابقه تشکیلاتی است. نام این اقدام را همانطور که اشاره کردید فقط میتوان کودتا گذاشت. کودتا یک روش شناخته شده سیاسی برای تغییر رژیمهای سیاسی توسط جریان کوچکی، عمدتاً در طبقه حاکمه است. زمانیکه مجاری سیاسی موجود اجازه تغییر به جریانی را نمیدهد یا اینکه جریان مورد نظر نمیخواهد یا نمیتواند پیشبرد تغییرات سیاسی مورد نظر خود را از کانالهای موجود و رسمی و با بسیج سیاسی و سازمانی دنبال کند، دست به کودتا میزند. اما تاکنون کمتر سابقه داشته است که جریانی که به اسم "کمونیسم"،

ارزیابی از بحران در "حزب حکمتیست"

با هیئت دائر حزب ...

اقلیت بوده است. حال برای من قابل فهم نیست که بخاطر حزبی که به چپ سنتی متعلق است، سیاستهای عملی شان حتی زمانیکه ایشان در رهبری شان قرار داشت با خط ایشان در تناقض بود، چقدر مگر ارزش دارد که بخاطرش باید کودتا سازمان داد و این همه بی آبرویی ببار آورد. آیا راحت تر نیست که دست از سر این حزب بردارند و اجازه دهند تا رهبری وقت خود را برای مصافهای آتی آماده کند، و پرچم کمونیستی منصور حکمت را آنطور که ادعا میکنند، بر افرازند؟ آیا واقعا این راهی متمدانه تر نبود؟

یک دنیای بهتر: ارزیابی های متفاوتی از علل سیاسی بحران در این حزب موجود است. جناح "کوروش مدرسی" معتقد است که علت این بحران در "کنار گذاشتن سیاستهای مصوب این حزب" و عبور از کوروش مدرسی است. رهبری کنونی این حزب، بحران را ناشی از اقدام "فراقانونی" این جریان و فلجی که در چند سال اخیر این حزب به آن دچار شده است، می داند. بعضا عبور از منصور حکمت را منشاء بحران و موقعیت کنونی این حزب می شمارند. جناح سائتر این حزب، اختلاف را در بی توجهی به "وحدت حزب" میداند. کدام ارزیابی واقعی است؟ حقیقت بحران این حزب چیست؟ ریشه این بحران را در کجا باید جستجو کرد؟

آذر ماجدی: بحران این حزب را قیل از هر چیز باید در اختلافات سیاسی بسیار عمیقی که میان دو جناح بروز کرده است، جستجو کرد. توسل به اساسنامه در یک حزب سیاسی صرفا زمانی لازم می شود که اختلافات سیاسی عمیق و وسیع شده است و در نتیجه آن فعالیت متحد و متشکل بسیار سخت یا غیرممکن. احزاب سیاسی، بویژه احزاب کمونیست

جریان رهبری شان پلاتفرمش را برای تصویب به کنگره ببرد. این پلاتفرم در دفتر سیاسی تصویب شد، حتما اگر این جریان جدی باشد در زمان خودش پلاتفرمشان را در پلنوم و سپس در کنگره هم ارائه و برای تصویبش تلاش خواهند کرد. جریانی که فی الحال کودتا کرده است نمیتواند مدعی شود که چرا به پلنوم و یا کنگره ای که هنوز فرا نرسیده است نرفتید و کاری کردید که ما کودتا کنیم؟ واقعا تاسف آور است. بعلاوه از کجا معلوم جریانی که در دفتر سیاسی در اقلیت قرار میگیرد، کودتا میکند، در کنگره هم اگر در اقلیت قرار گرفت، کودتا نکند؟

برای یک لحظه تصور کنید که جناح حاکم دست به چنین اقدامی میزد، زمین و زمان را این محفل بحق بهم میدوختند که خاطیان باید به لحاظ تشکیلاتی توبیخ شوند! اما از قرار جریان کوروش مدرسی از هر نوع قواعد و تنظیمات حزبی میرا است. از حق ویژه ای برخوردار است. اگر خطش شکست بخورد حقش است که کودتا کند. این هم حتما گوشه ای از مختصات کمونیسم بورژوایی و خط راست کوروش مدرسی است.

اما جدا از تمام این مسائل من تلاش جناح کوروش مدرسی برای تصرف حزب را درک نمیکنم. ایشان چندی پیش در انجمن مارکس - حکمت که در باره کمونیسم و طبقه کارگر سخنرانی میکردند اعلام کردند که حزب حکمتیست حزبی متعقل به چپ سنتی در جامعه است. حزبی کمونیستی کارگری نیست. بعلاوه در نامه های خودشان به رهبری وقت حزب اعلام کرد که همواره خط سیاسی اش در حزبشان در

تاریخ کمونیسم کارگری که زمانی خود کوروش مدرسی به آن تعلق داشت، بیهوده نخواهد بود. منصور حکمت در حزب کمونیست ایران، ابتدا کانون کمونیسم کارگری و سپس فراکسیون کمونیسم کارگری را ایجاد کرد. رسماً اعلام کرد که حزب کمونیست ایران بمثابة تشکلی که بخشی از ماتریال مادی و سیاسی جنبش کمونیسم کارگری را در خود دارد، باید تغییر ریل دهد. و پلنوم کمیته مرکزی آن حزب رسماً بدون اینکه چنین بهانه هایی بترشد رای داد که این کانون با پلاتفرمش برای تغییر ریل سیاسی مورد نظر این جریان در راس آن حزب قرار بگیرد. کوروش مدرسی با این تاریخ بیگانه نیست. منصور حکمت در آن زمان پلاتفرم خودش را در دفتر سیاسی وقت که تماما جناحی بود، به تصویب رساند و به حزب برای اجراء ابلاغ کرد. اگر عبدالله مهتدی در آن زمان حق داشت کودتا کند، کوروش مدرسی هم حق دارد که یک کودتای درون تشکیلاتی را سازمان دهد. اگر عبدالله مهتدی حق داشت تا اعلام کند تا زمان برگزاری کنگره من حزب را تصاحب خواهم کرد، گرایش کوروش مدرسی هم محق خواهد بود چنین ادعایی بکند.

میگویند این جریان برای تغییر ریل سیاسی - تاکتیکی در "حزب حکمتیست" باید پلاتفرمشان را به کنگره میبردند. بسیار خوب حتی اگر این استدلال را بپذیریم مگر این جریان فرصت داد که

حتی از بیرون این حزب هم میشود خطوط تمایز و انشقاق را دید. طبیعی ترین اقدام این بود که این رهبری پس پیروزی در جدال درون حزبی خط سیاسی خودش را دنبال کند. ما توطئه گری و محفل بازی جریان کوروش مدرسی را دیده بودیم، اما کودتاگری این جریان، باید اذعان کنم که دیگر برایمان غیر منتظره بود.

توجیه عمده دیگرشان این است که از قرار هیات دائم این حزب در پلاتفرمشان که به تصویب دفتر سیاسی هم رسیده است، اعلام کرده است که حزبشان نیازمند یک تغییر ریل سیاسی و تاکتیکی است. چه جنابیتی عظیمی؟ و همین مساله باعث شده است که جیب و فغان جناح کوروش مدرسی به هوا رفته و اعلام کنند که کودتایشان "ضروری" بود و "حقانیت" دارد. اجازه دهید ابتدائاً این اقدام شان را در سنت خود این حزب مورد بررسی قرار دهیم. آیا تاکنون کوروش مدرسی کم مدعی چنین تغییراتی در این حزب شده است؟ از قرار اگر جریان کوروش مدرسی چنین ادعایی بکند، هیچ اقدام نادرست و خطای تشکیلاتی را مرتکب نشده است، اما اگر جناح حاکم چنین ادعایی بکند، مرتکب بزرگترین خطای سیاسی شده است، بطوریکه باید با یک کودتا "خلع مسئولیت" شود. این استناد دارد دو گانه از قرار یکی از "حقوق ویژه" این گرایش است که با چشم باز کردن این گرایش به آن تعلق گرفته است؟!

بعلاوه از آنجائیکه این گرایش هنوز اسما هم که شده خود را به سنت کمونیسم منصور حکمت متعلق می بیند، ذکر گوشه ای از



جدید بر مساله سرنگونی تاکید می کند و اعلام می کند که قصد دارد بر این امر بار دیگر تمرکز کند، روشن است که جناح مدرس می داد و فعانش از تغییر استراتژی توسط رهبری کنونی بلند شود. باید اضافه کنیم که خیلی پیش از این، یعنی زمانیکه کورش مدرس منشور سرنگونی را طرح و تصویب کرد، استراتژی کمونیسیم کارگری نزد آنها حاشیه ای شده بود.

مساله دیگری که مورد نقد رهبری کنونی است مقوله شورا و سندیکا است، آنچه جناح مدرس تحت عنوان دو قطبی شورا و سندیکا از آن نام می برد. منصور حکمت زمانیکه مبانی کمونیسیم کارگری را در کنفرانس کادرها برشمرد، شورا را بعنوان یکی از این مبانی و یک خصلت پایه ای جنبش کمونیسیم کارگری برشمرد. البته میباید شورا و سندیکا به مدتها پیش از این برمی گردد. منصور حکمت ادبیات در مورد شورا و سندیکا را زمانیکه در رهبری حزب کمونیست ایران بود تدوین کرد. یک بخش مهم ادبیات کمونیسیم کارگری، تبیین و تدوین شده توسط منصور حکمت، همین مساله شورا و سندیکا است. کمونیسیم کارگری بر جنبش شورایی متکی است و می گوید جنبش شورایی را بسط و گسترش دهد. اما اکنون جناح مدرس بر سندیکا پای می فشرد و از رهبران سندیکایی کارگری الهام می گیرد.

ارزیابی از بحران در "حزب حکمتیست"

با هیئت داور حزب ...

استراتژی درک کرده است؟ باین دلیل که کورش مدرس پیش از این استراتژی کمونیسیم کارگری را عملاً کنار گذاشته بود. لذا تغییر ریل در پلاتفرم سیاسی جناحی که اعلام کرده است حزب از منصور حکمت عبور کرده است، از این می گوید که آثار منصور حکمت دارد در حزب خاک می خورد و از راست شدن حزب در چند سال اخیر شکایت دارد، معنایی بجز عبور از کورش مدرس ندارد. بهمین خاطر است که رهبری حزب بر این مساله تاکید می کند که پلاتفرم سیاسی آنها تناقضی با استراتژی کمونیسیم کارگری ندارد، بلکه با برخی سیاست های کورش مدرس در تناقض است.

کورش مدرس تعدادی سیاست راست جدید مطرح کرده است؛ بطور نمونه تحلیل هایی راست ارائه داده است که اگر توسط حزب پذیرفته شود، دیگر رسماً مساله سرنگونی رژیم اسلامی از دستور حزب بیرون گذاشته می شود. پیش از این از متعارف شدن رژیم اسلامی و شکست جنبش سرنگونی سخن گفته بود و اکنون این سیاست راست را به ادامه منطقی اش رسانده است. گفته میشود که در سمینارهای حزبی از این سخن گفته شده است که رژیم اسلامی بحران اقتصادی ندارد؛ انتخابات تحت رژیم اسلامی مانند انتخابات در انگلستان است. پیش از این نیز که از سیاست حذف یارانه ها حمایت کرده بودند. اینها را کنار هم بگذارید، به چه سیاستی می رسید؟ کورش مدرس و جناحش امر سرنگونی رژیم اسلامی را از دستور خویش خارج کرده اند. این بمعنای تغییر استراتژی کمونیسیم کارگری است. پس زمانیکه رهبری

حزب را ندارد. و چون در پلاتفرم از تغییر ریل نام برده شده است، پس اینها می خواهند استراتژی حزب را تغییر دهند. اینها یک مشت استدلالات خود ساخته و خود راضی کن است. رهبری این حزب بنظر من، به این «اتهام» روشن و منطقی پاسخ داده است. گفته اند: استراتژی حزب سازماندهی انقلاب کارگری، استقرار جمهوری سوسیالیستی و سرنگونی رژیم اسلامی است. پلاتفرم مزبور هیچ تغییری در این سیاست نداده است، بلکه پلاتفرمی تصویب کرده است که بنظر آنها اجرای این استراتژی را تسهیل می کند.

جالب اینجاست که مقوله «تغییر ریل» را رهبری حزب از خود اختراع نکرده است. پیش از این در مواردی منصور حکمت از این مفهوم استفاده کرده است. بطور نمونه در حزب کمونیست ایران پس از آنکه مبحث کمونیسیم کارگری را مطرح کرد از تغییر ریل سخن گفت. در آن مقطع کسی او را متهم به تغییر استراتژی حزب نکرد. در حزب کمونیست ایران وقت نیز استراتژی حزب سرنگونی رژیم اسلامی، سازماندهی انقلاب کارگری و استقرار سوسیالیسم بود. تغییر ریل نزد او تلاشی برای امکان پذیر ساختن دستیابی به استراتژی حزب بود. برای کسانی که در این تاریخ بنوعی سهیم بودند، تغییر ریل بهیچوجه تغییر استراتژی حزبی را تداعی نمی کند. اما چرا جناح مدرس تغییر ریل را بعنوان تغییر

که به یک وحدت وسیع نیازمندند، بطور روتین بر مبنای اعتماد متقابل و اتحاد عمومی نظری و سیاسی فعالیت می کنند. زمانیکه برای پیشبرد فعالیت روزمره مجبور به توسل به اساسنامه می شوند و برای تنظیم مناسبات فی مابین دائماً اختیارات و مسئولیت های اساسنامه ای را به رخ یکدیگر می کشند، اتحاد و وحدت داوطلبانه سیاسی از میانشان رخت بر بسته است. ممکن است یک حزب بورژوایی که برای قدرت رسیدن به انتخابات پارلمانی چشم دوخته است، بتواند در چنین شرایطی فعالیت حزبی را ادامه دهد و در انظار عموم ژست وحدت بخود بگیرد. اما در یک حزب کمونیست انقلابی که برای زیر و رو کردن مناسبات حاکم مبارزه می کند، چنین شرایطی سم است. فعالیت مشترک در چنین حزبی عملاً غیرممکن است. جدایی و انشعاب تنها سرنوشته محتوم و ممکن است.

جناح کورش مدرس کودتای سیاسی - تشکیلاتی خویش را با این استدلال توجیه می کند که رهبری حزب پلاتفرمی را به تصویب رسانده است که با سیاست های تاکتونی حزب تناقض دارد. لذا «هیات تشخیص صلاحیت حزب» تصمیم گرفته است که رهبری را بدست بگیرد تا از سیاست ها و مصوبات حزب پاسداری کند. چنین استدلالی هیچ انسان سیاسی را که مدتی تجربه فعالیت حزبی داشته باشد قانع نمی کند، چه رسد به کمونیست هایی که مدعی اند بر اصول سازمانی و روش های کمونیسیم کارگری متکی هستند. می گویند هیات دائم اختیار تعیین یا تغییر استراتژی

ارزیابی از بحران در "حزب حکمتیست"

با هیئت داور حزب ...

باین اعتبار شاید باید گفت که حقیقتی در گفته جناح مدرسی موجود است. اگر جناح مقابل واقعا بر خط منصور حکمت پای می فشرد؛ اگر از راست روی حزبشان در رنج است و می خواهد این حزب را به یک حزب فعال کمونیسم کارگری و در خط منصور حکمت بدل کند و راست روی های این حزب را جبران کند، آنگاه علت بحران در عبور از کورش مدرسی نهفته است. کورش مدرسی در ۹ سال اخیر یکی یکی به مبانی و پایه های کمونیسم کارگری منصور حکمت یورش برده است. «درافزوده های» وی در عالم واقع نه در افزوده، بلکه تلاشی برای امحای این خط و بازگشت به خط چپ سنتی ای است که او در آن ریشه دارد. کمونیسم کارگری منصور حکمت مقوله انقلاب دو مرحله ای را رد کرده است. کورش مدرسی انقلاب مرحله ای را وارد استراتژی حزبش کرده است. کمونیسم کارگری منصور حکمت خود را بر جنبش شورایی متکی می داند و هدفش بسط و گسترش این جنبش است؛ کورش مدرسی مدافع جنبش سندیکیایی شده است. کمونیسم کارگری منصور حکمت قاطعانه برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و سازماندهی یک انقلاب کارگری می کوشد؛ کورش مدرسی معتقد است که سرنگونی رژیم اسلامی موضوعیت ندارد. رژیم اسلامی متعارف شده است؛ جنبش سرنگونی شکست خورده است و انتخابات تحت این رژیم مانند انتخابات در انگلستان است.

کسی که بحران این حزب را در اپیژود اخیر، یعنی در کودتای

جناح مدرسی می بیند، صرفا دارد علت بحران موجود را با ارجاع به اساسنامه توضیح می دهد. این یک برخورد سطحی به ریشه بحران این حزب است. کودتای تشکیلاتی خود ناشی از وجود یک بحران عمیق سیاسی در این حزب است. این کاملا روشن است که اختلافات سیاسی میان این دو جناح کار را به اینجا کشانده است. هر دو جناح نیز اعلام کرده اند که از مدتی پیش اختلافات سیاسی که در هر حزبی امری عادی است، در حزب آنها بشدت عمق و گسترش یافته است، بگونه ای که عملا کار مشترک را برایشان غیرممکن ساخته است. رسما و علنا اعلام کرده اند که از یک سال پیش دو حزب درون حزب عمل می کرده است. جناح اقلیت ساز خود را می زده است. بنظر می رسد که تلاش برای حل اختلاف و ادامه فعالیت مشترک درون یک حزب برای این دو جناح ناممکن شده است و دیر یا زود باید اقدامی برای برون رفت از این شرایط صورت می گرفت. جناح مدرسی، طبق سیاق همیشگی خود به قلداری متوسل شده است؛ بجای توسل به یک روش متمدنانه، به کودتا و غصب سایت های حزب و موجودی خزانه مرکزی حزب دست زده است و جالب اینجاست که با توسل به روش فرافکنی (که این نیز از روش های شناخته شده این جناح است) در حالیکه در حال سرقت، غافلگیرشان کرده اند، جناح مقابل را به سرقت متهم

می کنند. می گویند که رهبری کنونی، حزب را سرقت کرده است، چرا که دارد از مصوبات حزب عبور می کند. اینها همیشه در موضع طلبکار قرار دارند. گویی حق بجانب، محق و رئیس از مادر زاده شده اند!

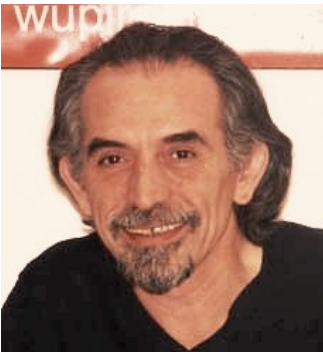
در این میان موضع سائتر حزب از همه سطحی تر است. می توان درک کرد که کسانی که به حزب شان علاقمندند، هر نوع ضربه ای به آن مضطرب و دردمندشان می کند. این قابل درک است. اما وحدت امری ایزتکتوی و مادی است. پا در هوا نمی توان میان تعدادی انسان وحدت ایجاد کرد. وحدت بر مبنای سیاست های مشترک، درک مشترک، امر و آرمان مشترک شکل می گیرد. زمانی که سیاست ها و آرمان ها با هم در تضاد و تناقض قرار گیرد، سخن گفتن از وحدت امری پوچ و بیحاصل است.

وحدت میان دو جنبش با پایه های اجتماعی و افق متناقض امری غیرممکن است. اگر رهبری حزب واقعا در تلاش برافراشتن پرچم منصور حکمت در حزب است؛ اگر می خواهد به سیاست های کمونیسم کارگری منصور حکمت رجعت کند؛ اگر قصد دارد سیاست های چپ سنتی، پوپولیستی و پاسیفیستی کورش مدرسی را در حزب حاشیه ای کند؛ آنگاه پایه های جنبشی این دو جناح عملا از یکدیگر تفکیک و مجزا خواهد شد. تلاش جریان سائتر، علیرغم درک نیت خوب آنها، نه تنها تلاشی پوچ است، بلکه در عمل در خدمت جناح راست، یعنی جناح مدرسی قرار می گیرد. وحدت برای وحدت نه ممکن و نه مطلوب است.

یک دنیای بهتر: راه حل ها نیز متفاوت است. رهبری این حزب بر تشکیل پلنوم و کنگره تاکید دارد. جناح "کورش مدرسی" خواهان برگزاری کنگره فوق العاده است. جناح سائتر این حزب بر راه حلی که از جانب احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان ارائه شده است، تاکید دارد. کدام راه حل ها واقعی اند؟ آیا جناحهای مختلف در این حزب میتوانند "وحدت" و "انسجام" را به حزبشان بازگردانند؟ آیا چهارچوب "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده" میتواند راه حلی برای فائق آمدن بر این بحران باشد؟ آیا ائتلاف و سازشی میان جناحهای موجود در این حزب ممکن است؟ چه ارزیابی ای از سیاست ارائه شده از جانب احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان دارید؟ از نقطه نظر منافع کمونیسم کارگری چه تحولی در این حزب مطلوب است؟

سیاوش دانشور: "راه حل" رابطه مستقیمی با درک درست صورت مسئله دارد. اگر کسی معتقد است که همه چیز سرچایش است و صرفا عملی ضد تشکیلاتی صورت گرفته است، آنوقت میشود به اساسنامه و موازین رایج حزب مربوطه مراجعه کرد و بر این مبنا راه حلی قانونی جستجو کرد. اما اگر مسئله سیاسی و عمیق تر از مانورهای قانونی و اساسنامه ای است آنوقت راه حل دیگری دارد. ما قریب یکسال پیش در باره بحران حزب "حکمتیست" حرف زده ایم و چشم انداز امروز را بر اساس تناقضات بنیادی این حزب با کمونیسم کارگری پیش بینی کرده بودیم.

بحران این حزب بحرانی هویتی است. وضعیت امروز محصول تناقض



ارزیابی از بحران در "حزب حکمتیست"

با هیئت دائر حزب ...

جناح حزب وجود ندارد اما با موضع نگرقتن تلاش دارند که از سرایت بحران به احزاب خودشان جلوگیری کنند. اما تداوم موضع کنونی شان نه فقط کمکی به این امر نمیکند بلکه ممکن است پس لرزه های سنگین تری داشته باشد.

"وحدت" و "انسجام" با فرض قبول کودتا غیر ممکن است. کودتا ماجراجویی فرقه ای جریانی بود که آینده ای برای خود نمی دید و از سر استیصال سیاسی آخرین تیر را شلیک کرد. متوسل شدن صرف به قوانین و ضوابط حزبی و ندیدن عوامل سیاسی ای که به این عمل زشت منجر شد، و تلاش برای وحدت با کودتاچیان به هیچ انسجامی منجر نمیشود. اگر چهارچوب "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده" تاکنون جواب داده بود کودتا صورت نمیگرفت. کودتا فرزند ناقص الخلقه و محصول تز "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده" است. آقای مدرسی با دست زدن به کودتا اثبات کرد که این تز تا چه اندازه پادروها و اپورتونیستی است.

کدام راه حل ها واقعی اند؟ بحران هویتی راه حل سیاسی دارد. آنچه که وضعیت امروز را موجب شده نتیجه جمع شدن تناقضات سیاسی این حزب با دنیای بیرون و سر باز کردن شکافهایی است که تا مدتی قبل میتوانست در کریدورهای تشکیلاتی کنترل شود.

رئیس باشم و حرف من پیش برود قانون و اساس نامه باید حکم براند. اما اگر من شکست بخورم و حرف سیاسی ام دیگر خریدار نداشته باشد، آنوقت به نام نامی دفاع از قانون و اساس نامه کودتا میکنم؟! قبول طرح کنگره فوق العاده یعنی قبول جریان و سنت کودتا و دادن فرصت دیگری برای زدن تیر خلاص تشکیلاتی اما اینبار با پوشش رسمی و قانونی! اما اگر ایشان یک سر سوزن به موازین تشکیلاتی پایبند بودند که دست به کودتا نمیزدند و این آبرو ریزی را بیار نمی آوردند.

جناح سائتر در دوره بحران تشکیلاتی اساسا نیروی راست است. بدون تردید عده ای هستند که نفس وحدت حزب برایشان مهم است و تلاش دارند مانع انشقاق شوند. این مسئولیت سیاسی را باید بطور مشروط قدر دانست. مشروط به این معنی که زیر پوشش "سیاست مسئولانه" چراغ خاموش و غیر مسئولانه از کودتا دفاع نکنند، آنرا برسمیت نشناسند و قویا آنرا تقبیح کنند. اما اگر این مواضع روشن را نداشته باشند، آنوقت بخشا آگاهانه و بخشا ناآگاهانه هیزم به تنور کودتاچیان و کسانی که روز روشن حزب را منحل کرده اند میریزند. حمایت راست از موضع سائتر فرصت طلبانه بود و همانطور که پیش بینی میشد سائتر در این جریان نمیتوانست کاری بکند و عملا شکست خورد.

موضع احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان بخشا پراگماتیستی و از سر محاسبه سود و زیان است. تردیدی نیست که این دوستان به قبح ماجرا آگاهند. بنظر میرسد که نظر واحدی در میان آنها در قبال دو

و حقیقت "هورا بکشند! فرقه و رفتار فرقه ای و ضد اجتماعی در دنیا کم نبوده اما الحق باید به آقای مدرسی در این قلمرو جایزه اسکار داد! به نظر من هر گونه سازشی با این بی پرنسیپی و گردنه بگیری نتیجه ای جز شریک شدن در این افتضاح سیاسی به همراه ندارد. هر چند که طرح کودتاچیان در نیمه راه شکست خورد.

قابل درک است که کسانی که به خانه شان شبیخون زده اند و در موقعیت پوزیسیون و نه اپوزیسیون هستند، با خونسردی تلاش کنند که صدمات را جبران کنند و در قبال مانورها و استدلالهای کودتاچیان به مراجع رسمی متوسل شوند. هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که نشست رسمی کمیته مرکزی یعنی پلنوم بسرعت این واقعه را بررسی کند و از حزب و موازین و چهارچوبهای تشکیلاتی آن دفاع کند. اما بحث "کنگره فوق العاده"، آنهم با شرکت نمایندگان کنگره قبلی، جزو عجایی است که هدف سیاسی اش تکمیل کودتای شکست خورده اینبار توسط یک مجمع ظاهرا قانونی است. اگر عمل شنیع کودتای تشکیلاتی به اهدافش میرسد، جواب سلام رهبری وقت حزب را هم نمیدادند. حال که در برزخ شکست و استیصال سیاسی گیر افتاده اند، تلاش دارند با مانور تشکیلاتی به اهداف سیاسی شان برسند.

واقعیت اینست که تز آقای مدرسی اینست که اگر من

دیدگاههای سوسیالیسم عهد عتیقی و غیر کارگری آقای مدرسی با دیدگاههای معرفه کمونیسم کارگری منصور حکمت است. از منشور سرنگونی که سند هویتی این جریان است تا نفی ترها و بنیادهای فکری و سیاسی کمونیسم کارگری به همینجا میرسد. آقای مدرسی و همفکرانش انتظار بیجا دارند که در حزبی که به ناحق عنوان کمونیسم کارگری و "حکمتیسم" را بر خود نهاده اما از دیدگاههای فرقه ای و غیر اجتماعی دفاع میکند، عده ای کمونیست پیدا نشوند و علیه این سیاستها نایستند. بدنبال جدائی تعدادی از کادرهای قدیمی این جریان و همینطور جدائی های همراه با سکوت، امروز بخشی از حزب علیه دیدگاههای کورش مدرسی با پرچم کمونیسم منصور حکمت قد علم کرده است. دفاع از کمونیسم منصور حکمت اگر جدی و پیگیر باشد راه حلی وجود ندارد. انقلابیگری کمونیستی کارگری با هیچ نسخه ای نمیتواند با سیاست تسلیم طلبی راست بورژوائی همزیستی کند. این غیر ممکن است. حتی اگر اختلاف تا این حد جدی هم نبود، آوانس دادن به یک عده کودتاچی که هر پرسنپ ساده کار جمعی تا چه رسد به کار کمونیستی را دلبخواهی منحل اعلام میکنند جایز نیست. تصور این یکی واقعا مشکل است که به هر دلیلی عده ای شبانه تشکیلات را تسخیر کنند، حکم برکناری افراد و سلب مسئولیت از نهادها و ارگانهای که خود به آنها رای داده اند را اعلام کنند، خود را بعنوان رهبران خودگمارده معرفی کنند و انتظار داشته باشند که دیگران برایشان بعنوان "منجیان راه حق

ارزیابی از بحران در "حزب حکمتیست" ...

وقتی فشارهای بیرونی و تقابلهای درونی به نقطه معینی میرسد، دیگر سیاست سازش و تداوم وضع پیشین عملی نیست. راه حل نقد همه جانبه سیاسی خطی است که این حزب را به وضعیت امروز انداخته است. این یعنی نقد سیاسی و بدون سازش کل سیاستهای راست و میانی ای که این حزب را بر اساس دیدگاههای کورش مدرسی شکل داده و امروز با عمل کودتا بن بست و شکست خود را اعلام کرده است. این تنها با برافراشتن پرچم انقلابی و کمونیستی کارگری منصور حکمت عملی است. در این مسیر آنها که فکر میکنند دیدگاههای کمونیسم کارگری "کهنه" و "قدیمی" اند، لابد میروند بر اساس دیدگاههای "جدید" همراه با پیشکسوتان دو خردادی قدیم و امروز طرفدار سیاستهای ضد کارگری احمدی نژاد و با افق ایران سرمایه داری متعارف، حزب و کانون و محفل شان را میسازند. سازش با این خط منحط خودکشی سیاسی است.*

اخراج جنایتکارانه کارگران کارخانه ماموت محکوم است!

از هفته گذشته تا روز سوم دیماه بطور ناگهانی و بطرز جنایتکارانه ای بنا به دستور "مهرزاد فردوس" مدیر کارخانه و با همدستی دیگر عوامل کارفرما بیش از 600 نفر از کارگران کارخانه ماموت از کار اخراج شده اند. اخراج و بیکار سازی کارگران در حالیست که هنوز قراردادهای کاری بسیاری از کارگران از 3 ماه تا یکسال به اتمام نرسیده و علاوه بر این تعداد کثیری از کارگران اخراجی نیز تا امروز بخشهایی از طلب و دستمزدهای معوقشان را دریافت نکرده اند.

اعتراضات کارگران اخراجی برای بازگشت به کار و دریافت دستمزدهای پرداخت نشده شان و مراجعات مکرر کارگران به مراکز اداری فساد و جنایت حکومت اوباش اسلامی و کارخانه همچنان ادامه دارد. اما بعلت فشار و سرکوب و همدستی حکومت و سرمایه داران متاسفانه اعتراضات و پیگیریهای تاکنونی کارگران بی نتیجه بوده است. دلیل عوامل کارفرما در اخراج و بیکار سازی کارگران عدم سود آوری کارخانه و عدم نیاز کاری به کارگران اعلام شده است.

کارخانه ماموت واقع در منطقه اشتهارد اتوبان کرج - قزوین سازنده انواع کانتینر، کانکس، تریلر و سازه های فلزی است. کارخانه ماموت و دیگر مراکز صنعتی ورشکسته و نیمه ورشکسته سرگذشت واحدی دارند. ورشکستگی اقتصادی، دزدی و فساد مالی و باند بازی و اختلاس، حرص و آز سرمایه داران و حکومت اسلامی برای کسب سودهای بیشتر، و مزید بر اینها افزایش فشارهای روز افزون محاصره اقتصادی دیگر دول سرمایه داری جهانی بعلت مناقشاتی که با حکومت اسلامی دارند، همه اینها بلایایی است که باید تاوانش را کارگران و خانواده هایشان به بهای اخراج و بیکاری و زندگی در نهایت محرومیت و فقر و فلاکت بیشتر بپردازند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

27 دسامبر 2011 - 6 دی 1390

کارگران شرکت پایپروس

دستمزدهای آذر ماه معوق!

بنا به خبر دریافتی، هم اکنون با گذشت 4 روز از پایان ماه بعلت کارشکنی و دزدی کارفرما 30 نفر از کارگران شرکت پایپروس دستمزدهای آذر ماه را دریافت ننموده اند. در چند روز اخیر کارگران با مراجعه به کارفرما و حسابداری دستمزدهایشان را مطالبه نموده اند. اما بعلت جوابهای تهدید آمیز و نامربوط کارفرما بی نتیجه بوده است. شفيعی مالک و مدیر شرکت، این چهره منفور ضد کارگری به کارگران گفته است: چرا اینقدر بیخودی برای من مزاحمت ایجاد میکنید و خودتان را هم خسته میکنید؟ اگر وضع مالی شرکت خوب بود که کار به اینجاها نمی کشید. اینقدر مزاحم نشوید و هی مانند بچه ها نگوئید دستمزد، دستمزد!

شرکت پایپروس واقع در جاده مخصوص کرج ایستگاه اتمسفر با 30 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 6 ماه تا یکسال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و از 5 عصر تا 8 شب و کار اجباری و همیشگی در تعطیلات، مجری و طرف قرارداد بسیاری از کارخانه جات و مراکز صنعتی برای تهیه انواع چاپ و برجسبهای تبلیغاتی بر روی کارتهای بسته بندی میباشد. شفيعی مدیر شرکت برای تحکیم موقعیتش و برای زهر چشم گرفتن از کارگران هر از چند گاهی چند نفری از کارگران ناراضی و معترض را اخراج نموده و در عوض کارگران جدیدی با دستمزدهای کمتر و شرایط کاری بدتری را به کار میگیرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

27 دسامبر 2011 - 6 دی 1390

پاسخ به یک ادعا

(نقد یک دیدگاه بورژوایی در باره به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی)

مهرداد کوشا

خاورمیانه و شمال آفریقا به خیابانها آمده و حکومتها را یکی پس از دیگری واژگون میکنند. در لیبی، حتی با سقوط قذافی، هنوز تغییر محسوسی در زندگی اقتصادی مردم رخ نداده و با وجود حاکمان جدید، قطعاً تغییرات عمده ای هم روی نخواهد داد. با این حال مردم دیگر نمی توانستند حکومت قذافی را تحمل نمایند. در این صورت، آیا نسل دو دهه آینده در لیبی، جوانان امروز را سرزنش خواهد کرد و آنان را نادم و فریب خورده خواهد خواند؟ شرایط امروز مصر، لیبی و سوریه شباهتهای زیادی با موج جنبش انقلابی و آزادیخواهی مردم ایران در سال 1357 دارد. بعید است که کسی بخواد مردم را در این کشورها دعوت به ترک خیابانها و میدانها و برگشت به خانه هایشان کند، با این تصور که ممکن است آینده برای آنان بهتر از حال نباشد!

حقیقت اینست که نه مردم ایران در سال 1357 و نه مردم تونس، لیبی، مصر و سوریه در قرن حاضر از سر سیری به خیابانها نیامدند. آنان آزادی و رفاه می خواستند و میخواهند و برای یک زندگی شاد و درخور انسان میجنگند. در لیبی و مصر، پس از به قدرت رسیدن حاکمان جدید، زنان و جوانان مبارزه خود را برای حفظ دستاوردها و پیشروی بیشتر به سوی حقوق مدنی و اجتماعی، برابری زن و مرد، رفع تبعیضهای قومی و جنسیتی و رفاه اقتصادی ادامه میدهند.

به دیگر ادعای کارگزاران رسانه ای بورژوازی بپردازیم؛ این که جمهوری اسلامی با چه مکانیزمی به قدرت رسید و نقش مردم در آن چه بود. آیا این نسل جوان دهه 1360 بود که خمینی را بر قدرت نشانند؟ بطور قطع در آرشیو صدای آمریکا اسناد و فایلهای صوتی و تصویری بسیاری از وقایع 1357

کار دسته دسته روانه شهرها شدند. از این خیل عظیم نیروی آماده بکار اما تعدادی بیشمار بصورت ذخیره درآمد و شغلی نمی یافتند. آن دسته نیز که در کارخانه ها و سایر مراکز اقتصادی مشغول کار می شدند، تنها قادر به تامین یک زندگی کاملاً فقیرانه بودند. حاشیه شهرهای بزرگ پُر بود از حلبی آبادها و کلبه های محقری که یک شبه ساخته میشد و به سرعت مورد هجوم و تخریب ماموران دولتی قرار می گرفت. قطعاً نسل جوان امروز تجربه ای عینی از این وقایع و آنچه که در آن زمان "جنبش خارج از محدوده" خوانده میشد ندارد، ولی مگر میتوان تاریخ را نادیده انگاشت و آنرا انکار نمود؟

موضوع اما تنها محدود به فقر اقتصادی نبود. در تمام عرصه های هنر، سانسور حاکم بود؛ اعتراض دانشجویی و جنبش آزادیخواهی با شدت سرکوب میشد و کافی بود کسی حتی "شاهنشاه" را بطور ساده "شاه" بخواند تا اسیر ساواک شود. در مقایسه با شرایط حاضر، البته آزادیهای اجتماعی وجود داشت و میتوان گفت که از این لحاظ فشاری بر زندگی مردم وارد نمی شد. اما آزادیهای سیاسی، آزادی بیان، اندیشه و تشکل اکیداً ممنوع و مستوجب زندان و مجازات بود. در آن زمان نیز، مخالفین شاه و حکومت "عوامل بیگانه" قلمداد می شدند، عواملی که قصد براندازی میهن آریایی و سلب آسایش ملت شاه پرست ایران را داشتند.

آری نارضایتی مردم به آن سطح و اندازه رسیده بود که حکومت پهلوی را تحمل نکنند و برای سرنگونیش بپاخیزند. امروز نیز مردم در منطقه

مادران امروز را انسانهایی تنها و افسرده و گوشه گیر معرفی می کنند، که با افسوس از عملکرد گذشته، اوقات خود را به تماشای برنامه های ماهواره میگذرانند و اینگونه روزگار را سپری میکنند. در تحلیل بسیار سطحی و بی پایه این آقایان از تاریخ ایران، حقایق بطور کلی کتمان شده و به توهم نسل جوان امروز، که به شدت و از همه سو در معرض این تحریفات تاریخی قرار دارد، دامن زده می شود.

شکی نیست که رژیم چائیان جمهوری اسلامی و عملکرد سی و دو ساله آن، شناخت حکومت پهلوی را کمرنگ کرده است. اما حقیقت اینست که مردم ایران در سال 1357 نه دچار سرخوشی مفرط از سلطنت پهلوی شده بودند که برای سرنگونیش قیام کنند، و نه خواهان حکومت پوسیده و ارتجاعی جمهوری اسلامی و خمینی و دیگر مومیایی های از گور برخاسته بودند.

تحولات اقتصادی ایران بعد از سال 1341، که از طرف حکومت "انقلاب سفید" خوانده شد، موجب حل مسئله ارضی و حاکم شدن مناسبات سرمایه داری بر تولید اجتماعی در ایران شد. سپاه بهداشت، سپاه ترویج و سپاه دانش زمینه های آموزش و تربیت نیروی کار را در روستاها، برای کار در شهرها فراهم ساخت و با فرو ریختن مناسبات زمینداری و رکود فعالیتهای اقتصادی فنودالی در روستاها، نیروهای

در برنامه پارازیت جمعه 4/9/1390 صدای آمریکا، که توسط سامان اربابی و کامبیز حسینی تهیه و اجرا شد، با یک گذر بسیار سطحی بر تاریخ سی و دو ساله جمهوری اسلامی و وقایع سیاسی ایران از سال 1357 تا کنون، پدران و مادران امروز، یعنی جوانان نسل دهه 60 به عنوان مسببین به قدرت رسیدن نظام اسلامی بعد از سرنگونی حکومت شاه معرفی و به عنوان مقصرینی نادم، مسئول همه مصائب امروز مردم ایران معرفی و محکوم شدند. بر مبنای این دیدگاه، که توسط بخش فارسی صدای آمریکا و تمامی طیف اپوزیسیون بورژوایی پرو غرب با اهداف معینی تبلیغ و ترویج می شود، ملت ایران در دوران حکومت پهلوی روزگاری خوش و طلایی را می گذراندند؛ از لحاظ معاش و رفاه اقتصادی دارای درآمد مکفی بودند و روز به روز بیشتر به دروازه های تمدن بزرگ نزدیک می شدند. آزادی بیان و اندیشه، آزادیهای سیاسی، احزاب و تشکلهای کارگری به وفور یافت میشده و بجز برخی اعمال خلاف اطرافیان شاه و ساواک، مشکل دیگری وجود نداشته است. در این بین و ناگهان، عده ای جوان ماجراجو و خشونت طلب مردم را تحریک به قیام و شورش علیه رژیم پهلوی کرده و خمینی و دارودسته اش را به قدرت رسانده اند!

مجرى و تهیه کننده پارازیت آنگاه با معرفی خود به عنوان نماینده بلافصل نسل جوان حاضر، جوانان آن زمان، یعنی پدران و

پاسخ به یک ادعا

(نقد یک دیدگاه بورژوایی در باره به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی) ...

متهم ساختن نسل جوان دهه 60 به اینکه یاری رسان خمینی و جمهوری اسلامی در به قدرت رسیدن آنها بوده اند، دروغ بزرگی است که با دو هدف مشخص صورت میگیرد. از یکسو میخواهند سرمایه داری جهانی و در راس آن، دولت آمریکا، را از نقشی که سال 1357 در به قدرت رساندن خمینی و نظام کثیف جمهوری اسلامی بعهده داشت تبرئه کرده و در شرایط فروپاشی جمهوری اسلامی، بورژوازی پروغرب را تنها آلترناتیو حکومت اسلامی معرفی نماید؛ و از سوی دیگر برای کمونیستها و آزادیخواهان، به عنوان عاملین انقلاب و "خشونت"، پرونده سازی نمایند. این دروغ را همواره فاش خواهیم ساخت. جمهوری اسلامی نه حاصل مبارزه مردم ایران و جوانان نسل دهه 60، بلکه نتیجه سرکوب جنبش انقلابی و دقیقاً محصول سیاستهای سرمایه داری جهانی در سال 1978 میلادی است. جایگاه کنونی رژیم اسلامی، به مثابه کانون اصلی اسلام سیاسی و تروریسم، جایگاه فرزند ناخلف سرمایه داری جهانی و سیاست "نظم نوین جهانی" آن است؛ فرزندی که برای برادر بزرگتر از خود شاخ و شانه می کشد و سهم بیشتری از استثمار طبقه کارگر و ارزش اضافه ای که از این استثمار بدست می آید، برای خود مطالبه می کند. نظام اسلامی سرمایه داری جمهوری اسلامی را با انقلاب کارگری به زیر خواهیم کشید. زنده باد سوسیالیسم.*

جمهوری اسلامی، به سرکردگی خلخال خونخوار عازم کردستان شد و دسته دسته کمونیستها و آزادیخواهان را به جوخه های اعدام سپرد. در ادامه این روند، بعد از سی خرداد 1360 بود که جمهوری اسلامی به دنبال يك كشتار وسیع و عمومی و با گره زدن 17 شهرویر خونین 1357 به 30 خرداد 1360 توانست جنبش انقلابی را سرکوب و مهار سازد.

تهیه کننده و مجری برنامه پارازیت صدای آمریکا با آگاهی کامل، دستمایه قدرتهای بزرگ سرمایه داری در کنفرانس گوادولوپ را، که چیزی جز تاکید بر سپری شدن تاریخ مصرف حکومت پهلوی، ضرورت خروج شاه از کشور و به قدرت رساندن خمینی برای سرکوب موج انقلاب نبود، به پای جوانان نسل دهه 1360، یعنی مادران و پدران امروز، می نویسند و برای خود احساس غرور و آرامش وجدان میکنند! جای انکار نیست که از جوانان نسل دهه 60 بیش از صد هزار نفر انسانهای شریف این کشور توسط جمهور اسلامی اعدام شدند و عده بیشتری نیز بهترین سالهای عمر را در زندان و زیر فشار شکنجه شبانه روزی گذراندند. حقیقت اینست که اگر پایداری و مقاومت همین نسل نبود، بدون شك جوانان و سایر شهروندان امروز ایران روزگار سخت تر و سیاه تری داشتند.

سرکوب جنبش و یکسره کردن آن، این وظیفه مهم را برای خمینی و حکومت اسلامی تعریف کردند. در پی آن ژنرال روبرت هایزر، معاونت وقت فرمانده نیروی هوایی آمریکا در اروپا، به ایران آمد و در این سفر برنامه دقیق خروج شاه از ایران تنظیم و برای انتقال سریع قدرت به حکومت اسلامی زمینه سازی شد. همه امکانات در این راستا به خدمت درآمد؛ خمینی در نوفل لوشاتوی فرانسه زیر درخت سیب نشست و با یاری رادیوی بی بی سی، عکس وی در گره ماه رویت گردید!

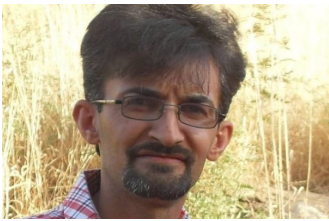
اما به رغم دستیابی خمینی و جانپان جمهوری اسلامی به قدرت سیاسی، مردم ایران و بطور مشخص کارگران، خواهان ادامه کار تا پیروزی بودند. برای آنان هنوز چیزی تغییر نکرده بود. اگرچه فرمان پایان انقلاب و برگشت به خانه ها از طرف خمینی صادر شد، ولی کسانی که خواهان تغییرات اساسی در تمامی ارکان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه بودند و حاکمیت دین و جهل و خرافه را قبول نداشتند، به فرمان خمینی وقعی ننهادند و مقاومت کردند. فروردین 1358، یکماه پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، در حالی که کارگران پروژه ای بیکار شده از کار در وزارت کار متحصن بودند، سپهد قرنیه به دستور بازرگان، نخست وزیر، فرمان بمباران سندانج را صادر کرد. مرداد 1359 با فرمان خمینی، لشکری از اوباشان و آدمکشان

1357 موجود است که حقایق بسیاری را روشن می کند.

پس از خیزش عمومی و گسترده مردم ایران در سال 1357، ابتدا انواع ابزار و شیوه های سرکوب توسط رژیم، و البته با موافقت و هماهنگی دول غرب بکار گرفته شد. هدف سرکوب جنبش انقلابی بود. حکومت نظامی در شهرها برقرار شد. زندان و شکنجه رونق گرفت و کشتار مردم در خیابانها تبدیل به امری روزمره شد، اما جنبش سراسری بازهم گسترده تر میشد. نخست وزیر نظامی جایش را به فردی غیر نظامی و تا حدودی وجیه المله داد؛ وعده برخی اصلاحات سیاسی و اقتصادی به مردم داده شد و شخص شاه رسماً از مردم پوزش خواست، ولی جنبش از حرکت باز ننشست. این آخرین مانور حکومت برای خاموش ساختن جنبش گسترده ای بود که آخوندها سعی بر سوار شدن بر آن داشت. طبیعی است، در کشوری که طی پنجاه سال حکومت پهلوی و بیشتر از صد سال حکومت قاجار، دیکتاتوری و خفقان برسر مردم سایه انداخته و آنان را از افکار و ایده های مدرن و نیز داشتن هر نوع تشکل سیاسی، صنفی و اقتصادی محروم ساخته، حکومت اسلامی و شخص خمینی را به عنوان تنها آلترناتیو سیاسی به مردم حفته کند. اما این روند چگونه طی شد؟ درست در آن نقطه ای که ناتوانی رژیم پهلوی برای سرکوب جنبش انقلابی قطعی و مسلم گشت، سران چهار قدرت بزرگ جهان، آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان در دیماه 1357 در جزیره گوادولوپ گرد آمدند و با تاکید بر ناتوانی شاه در

زنده باد

انقلاب کارگری!



مرگ کیم جونگ ایل و ریاکاری رسانه های غربی

سمکو نوری

هجوم به طبقه کارگر فرق چندانی ندارد، آنرا همچون "کشور سوسیالیستی کره شمالی" قلمداد میکنند. نظام سرمایه داری دولتی و مستبد کیم جونگ ایل گرچه الگوی بازار آزاد سرمایه را برنگزیده و در چهارچوب اقتصاد دولتی باقی مانده، اما با اعمال دیکتاتوری هاری از نوع رژیم اسلامی در ایران، سوده‌های کلانی از قبل استثمار هر روزه طبقه کارگر این کشور به جیب میزند. این دیکتاتوری را همچون دیکتاتوری هار رژیم کثیف اسلامی در ایران نمیشود با نوع لباس آنها که نظامی است یا اینکه عبا و عمامه دارند توضیح داد. این را عالیجنابان کاخ سفید و حوزه علمیه قم و امامان ته چاه جمکران و آیت الله بی بی سی هم میدانند. معضل دول غربی دیکتاتوری در کره شمالی نیست چون اینها از حامیان و کارگردانان کودتاها و صدها دیکتاتوری مخوف در سراسر جهان اند. معضل اینها حتی تقابل بازار و اقتصاد دولتی نیست چون در همین بحران اقتصادی همه شان از راست افراطی تا سوسیال دمکراسی برای نجات به کرامات دولت چنگ زدند. تبلیغات ضد کمونیستی بورژوازی و معرفی کره شمالی بعنوان سوسیالیسم انعکاس وحشت آنها از جنبش ضد کاپیتالیستی در قلب آمریکا و اروپا و سراسر جهان است که شبح سوسیالیسم و کمونیسم را به کاخ های سرمایه آورده است. این ریاکاری بویژه امروز دوامی ندارد.

توجیهات تبلیغات ضد کمونیستی
"نقض فاحش حقوق بشر، فقدان آزادیهای فردی و سیاسی، قدرت فراوان نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، نفوذ قابل توجه نظامیان در تشکیلات حکومتی، و جلوگیری از تحولات سیاسی و اقتصادی"

شمالی است ولی درآمد ماهانه طبقه کارگر و مزدبگیر آن بسیار ناچیز است. فقر و فلاکت اقتصادی که انعکاس کارکرد اقتصاد سرمایه داری و تحریمهاست همچون آواری برسر خانواده‌های کارگری این کشور حاکم شده و سالانه چندین هزار نفر از مردم محروم به دلیل گرسنگی جان می‌دهند. خروج شهروندان در این کشور ممنوع و یا به شدت از جانب وزارت اطلاعات و امنیت کنترل میشود. این موارد تنها گوشه ای ناچیز از مصائب و مشکلاتی است که مردم محروم و کارگران خاموش در این کشور روزانه با آن دست به گریبانند.

واقعیت اینست که کشور کره شمالی یک کشور سرمایه داری است که بنا به قوانین عام سرمایه و استثمار کار مزدی سرپا ایستاده است. سرمایه داری ای که استثمار شدید و کسب سود را با اختناق هار و نظامی و پلیسی تضمین میکند. دولت سرمایه داری کیم جونگ ایل از زمره کشورهایی است که پس از فروپاشی دیوار برلین و از بین رفتن جهان دوقطبی شرق و غرب، هنوز بدلائل مختلف از جمله مسائل منطقه ای از جمله تنش و جنگ با کره جنوبی و حمایت چین، تماما الگوی بازار آزاد را اتخاذ نکرد. از سویی دیگر کاپیتالیسم جهانی، بازهم بدلیل مسائل استراتژیک منطقه ای و بهانه اتمی شدن، فشار روی این کشور را ادامه میدهد. اما ریاکاری دول غربی اینجاست که در حالی که با چین روابط حسنه تجاری و سیاسی دارد و حتی در متن بحران عمیق اقتصادی دست گدائی بسویش دراز کرده، به کره بعنوان کشوری "سوسیالیستی" حمله میکند و سعی در حقنه کردن این هیولای وحشتناک که در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، و نظامی با کشورهای کاپیتالیستی از منظر

شده توسط این دیکتاتوری هار سرمایه بر شانه های طبقه کارگر به شدت استثمار شده بنا شده است. طبقه کارگری که هیچ گونه آزادی اعتراض و اعتصاب و تحزب ندارند و از طریق قوانین همین دیکتاتوری هار به شدت سرکوب شده است. کره شمالی در نهادهای کاپیتالیستی شناخته شده جهان که هرکدام بخشی از قطبها، کمپانیها و بنگاههای اقتصادی-سیاسی سرمایه داری بین المللی میباشند همچون: (ARF, FAO, G-77, ICAO, ICRM, IFAD, IFRC, IHO, IMO, IOC, IPU, ISO, ITSO, ITU, NAM, UN, UNCTAD, UNESCO, UNIDO, UNWTO, UPU, WFTU, WHO, WIPO, WMO) عضویت دارد.

در کره شمالی هیچ رسانه ای به جز رسانه های دولتی دیده نمی‌شود و ۱۲ روزنامه و ۲۰ نشریه موجود در این کشور کاملاً تحت نظر همین حکومت هستند و خبری از رسانه احزاب غیر دولتی همچون رژیم اسلامی سرمایه در ایران نیست. اکثریت مردم کره شمالی در قحطی گرسنگی و فقر و فلاکت اقتصادی به سر میبرند و با وجود قحطی و گرسنگی، هیچ کمک ارسالی به مردم محروم این کشور از جانب دولت این کشور پذیرفته نمیشود. با توجه به اینکه گفته میشود دولت مسئول آذوقه رسانی و تهیه مواد غذایی لازم به صورت کوپنی در کره

کیم جونگ ایل، رهبر کره شمالی در سن ۶۹ سالگی مرد. وی از سال ۱۹۹۴ رهبری این کشور را به عهده گرفت. تلویزیون رسمی این کشور در حالی از کیم جونگ ایل به عنوان "رهبر عزیز" یاد میکرد که سوده‌های کلان ناشی از استثمار اکثریت این جامعه محنت هار سرمایه داری از نوع رژیم اسلامی در ایران صرف مسائل نظامی و قدرتمندتر کردن این حکومت در برابر رقبای هار کاپیتالیستی متحد آمریکا و غرب میشد. سیاستی که جز فقر و فلاکت برای اکثریت این جامعه ۲۴ ملیونی چیزی به بار نیاورده است.

دولت سرمایه داری کیم جونگ ایل طی سالهای گذشته اکثریت مردم این کشور ۲۴ میلیون نفری را با بحرانهای شدید اقتصادی از جمله بحران کمبود مواد غذایی مواجه کرده است. جمعیت نیروی کار این کشور طبق آمارهای دولتی ۲۰ میلیون نفر میباشد که ۳۷٪ در بخش کشاورزی و ۶۳٪ در صنایع و خدمات میباشد. این کشور دارای منابع سرشار مواد طبیعی است که توسط طبقه کارگر سازمان نیافته و تحزب نیافته تحت قوانین ضد کارگری کره شمالی استخراج و در خدمت حاکمیت خانوادگی و موروثی همین جانور سیاسی که همردید رژیم اسلامی است، قرار میگیرد.

دولت کاپیتالیستی کره شمالی به شدت دیکتاتور و ضد طبقه کارگر، ضد آزادی و برابری و ضد هرگونه رفاه شهروندان این کشور بوده و "اقتحارات" کسب

چنین دیکتاتوری عریان و مرتجع و استثمارگر است؟ اینها خودشان هم میدانند که اینگونه ادعاها، همانا سوسیالیستی قلمداد کردن کشوری مانند کره شمالی مضحکه ای بیش نیست.

سوسیالیسم راه رهایی هر جامعه ای از توحش سرمایه چه از نوع الگوی دولتی و چه بازار آزادی آن است. این مهم، هم در ایران و هم در کره شمالی و هر جای دیگر با موانع سیاسی مواجه است. این مانع اساسا دیکتاتوری طبقاتی سرمایه است و نفی آن تنها میتواند توسط طبقه کارگر متشکل و حزب کمونیستی کارگری و انقلابی عملی شود. دوره کنونی برخلاف تبلیغات ضد کمونیستی بورژواها دوره امید به سوسیالیسم، دوره عروج جنبش سرمایه داری در مقیاس جهانی، و دوره نفی دیکتاتوری سرمایه است.

سلفونی گوشخراش رسانه ها بر علیه کمونیسم به بهانه مرگ رهبر کره شمالی گوشه ای از بحران بی اعتباری سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه است. *

مرگ کیم جونگ ایل و ریاکاری رسانه های غربی ...

"حکومت کمونیستی و سوسیالیستی" کیم جونگ ایل معرفی و در بوق میکنند! آنها میدانند که نه این کشور و نه شوروی سابق و چین و غیره سوسیالیسم نبود اما "خطر" سوسیالیسم و دفاع از دیکتاتوری سرمایه و ادارشان میکند که به این تبلیغات شنیع و ضد کارگری دست بزنند.

آیا واقعا سوسیالیسم همین است؟ آیا حکومت دیکتاتوری کیم جونگ ایل همان سوسیالیسم است؟ آیا این نظام مبتنی بر کار مزدی و بهره کشی انسان به دست انسان همان کمونیسم مارکس است؟ آیا کمونیسم مارکس مبتنی بر سوده های کلان از قبل بهره کشی از طبقه کارگر و برای مصارف هسته ای و ارتشهای میلیونی و سرکوب مخالفان و برپا کردن دستگاههای اطلاعاتی، امنیتی، پلیسی جهت کنترل شبانه روزی شهروندان است؟ آیا شاخص های اقتصادی سوسیالیسم مستلزم

ترین گروههای اسلامی، ایجاد پایگاههای نظامی در خیلی از کشورهای خاورمیانه را برای آمریکا و غرب ضروری کرده است. کل این قلدری میلیتاریستی البته پوششی بجز "حقوق بشر" ندارد و اخیرا تروریسم و میلیتاریسم "بشردوستانه" هم که به صدر سیاست رانده شده است.

"خطر" سوسیالیسم

دولتهای غربی و کلا سرمایه داری برای دهه های متمادی بر تبلیغات ضد کمونیستی سرمایه گذاری کرده اند و برای منحرف سازی افکار عمومی، علیه سوسیالیسم و تفکرات برابری خواهانه کمونیستی به مثابه خط قرمزی است که وارد شدن به آن بدبختی و فلاکت را به ارمغان خواهد آورد بیوقفه تلاش میکنند. در حالی که کشور دیکتاتوری سرمایه داری کیم جونگ ایل مهر نجسب سوسیالیسم زده میشود و سیستم کوپنی را همچون "الگوی اقتصاد سوسیالیستی" به جهان معرفی میکنند که که جنبش 99 درصدیها سوای گرایشاتی که در آن موجود است، در بیخ گوششان کل سرمایه داری و نظام مبتنی بر سیستم مزدوری را که اصل ولایت فقیه سرمایه در ایران و اصل ولایت سرمایه در این کشورها است را زیر سوال برده اند. دیکتاتوری هار تا دندان مسلح حکومت کیم جونگ ایل که در بن مایه های سیاسی و اقتصادی هیچ گونه تفاوتی با نظام کاپیتالیستی در دنیای امروز ندارد با عنوان

گوشه ای از تبلیغات رسانه های دمکرات ضد کمونیست علیه حکومت کره شمالی است. اینها خمیر مایه و سیاستی برای ایجاد آمادگی ذهنی علیه آنچه است که در قاموس ادبیات آنها "قلدری" کره شمالی نام گرفته است. نه فقط کمونیستها بلکه هر انسان آزادیخواهی مخالف سرکوب آزادیهای فردی و اجتماعی و حاکمیت اقلیتی مفتخور بر سرنوشت و مقدرات یک جامعه است. اما مگر دولتهای مورد حمایت همین رسانه ها دیکتاتورهای با همین مشخصات نبوده اند؟ مگر در همین اواخر در تونس و مصر و یمن چه کسانی سرکار آورده شدند؟ واقعا ژنرال طنطاوی و کیم ایل و اسلاميون مورد حمایت این حضرات تفاوتی دارند؟ در واقع نه آمریکا و نه کشورهای کاپیتالیستی جهان هیچ گونه مشکلی با "دیکتاتوری" کره شمالی ندارند جز تبدیل این کشور به حوزه صدور سرمایه غربی و پیوند ارگانیک با اقتصاد جهان سرمایه داری. جنگلی که در آن "از هرکس برای خودش علیه دیگران" شعار استراتژیکش است. "قلدری" کره شمالی در اساس خودش زیر سوال نیست بلکه این "قلدری" به معنی نپذیرفتن هژمونی آمریکا در منطقه مسئله است که در زورق تبلیغات ضد کمونیستی عرضه میشود. هژمونی که جنگ در افغانستان و پاکستان و همزمان ازدیاد فعالیت ها و حضور نظامی خود در کشورهای آسیای مرکزی، تاجیکستان، قرقیزستان، تلاش برای تضعیف کشور چین، برافروختن جنگ تروریستی در خاورمیانه با مستمسک "جنگ علیه تروریسم"، حمایت از مرتجع

جهان بدون فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم، بدون

"خطر" سوسیالیسم، به چه

منجلا بی تبدیل میشود!

کارگران شرکت قطعات خودرو خیرخواه ورامین

3 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 1000 نفر از کارگران شرکت تولیدی قطعات خودرو خیرخواه تا روز چهارم دیماه بیش از 3 ماه است که ریالی از دستمزدهای مهر، آبان و آذر را دریافت نکرده اند. "مرادی" مالک کارخانه با توسل به هر ترفند و نیرنگی از پرداخت دستمزدهای کارگران خودداری نموده و با وعده های پوچ امروز و فردا و در بسیاری مواقع با تهدید کارگران ناراضی و معترض به اخراج از پرداخت دستمزدها طفره می‌رود. یا میگوید نیست و ندارم و بیچاره و ورشکست شدم یا درب کارخانه را به نشانه اخراج و خط قرمز به رخ کارگران می‌کشد!

عدم پرداخت دستمزدها به مدت 3 ماه در شرایط گرانی و فقر و تورم بیسابقه ای که حکومت اسلامی در نتیجه سیاست دزدی آشکارش از سفره های خالی کارگران تحت عنوان حذف سوبسیدها به جامعه تحمیل نموده از یک طرف، و فشار کاری بسیار سنگین و طاقت فرسا در طی ساعات و شیفتهای بسیار طولانی کاری از طرف دیگر، و سیاست سرکوب و اعمال فضای ارباب و وحشت در محیط کار بیش از پیش فضای ملتهب و اعتراضی را در کارخانه به مرز انفجار رسانیده است.

شرکت قطعات خودرو خیرخواه واقع در باقر آباد ورامین با بیش از 1000 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 ماهه و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و از 5 عصر تا شب و کار اجباری در تعطیلات و دستمزدهای 300 هزار تومانی پرداخت نشده، سازنده انواع سپر و داشبرد اتومبیل و عمدتاً طرف قرارداد و مجری سفارشات ایران خودرو و سایپا میباشد. لازم به یاد آوریست که مرادی مالک کارخانه از وابستگان و عوامل جانی سابقه دار در سپاه پاسداران بوده و از طریق امتیازات خاص و رانتی که سپاه پاسداران بخاطر خوش خدمتیهایش در اختیارش قرار داده این کارخانه را راه اندازی نموده است. تا دیروز شکنجه گر و قاتل و امروز سرمایه دار و استثمارگر کارگران.

اخراج کارگران کارخانه مزدا ادامه دارد!

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 13/8/90 اعلام داشتیم بنا به دستور "آشوری" مدیر کارخانه مزدا 11 نفر از کارگران اخراج و بیکار شده اند. کارگران اخراجی در حالیکه بخشهایی از دستمزدهای معوقشان را نیز دریافت نکرده بودند از کار اخراج شده و با اینحال نه کارفرما و نه عوامل حکومت اسلامی سرمایه در ادارات کار و بیمه و دیگر مراکز حکومتی به کارگران اخراجی در جهت رسیدگی به خواسته های برحق شان جوابگو نبوده اند.

ورشکستگی اقتصادی حکومت اسلامی و فساد مالی پاسدار کمیته چپهای مالک و سهامدار کارخانه مزدا از یک طرف و تحریمهای اقتصادی از طرف دیگر، تولید در کارخانه مزدا را با اختلال روبرو کرده است. با اینحال درآمدهای میلیاردی سهامداران کارخانه و شرکت انگل پیمانکاری راد مردان صنعت از قیل استنثار وحشیانه از کارگران همچنان برقرار است. موج اخراجها و بیکارسازیها و تحمیل کار بسیار فشرده تر به کارگران فعلا شاغل با هدف کسب سود بیشتر همچنان ادامه دارد.

در طی چند روز گذشته در یک اقدام جنایتکارانه دیگر و به دستور آشوری مدیر کارخانه 30 نفر دیگر از کارگران بخشهای مختلف خط تولید از کار اخراج شده و به همراه خانواده هایشان از کار و به زبان سر راست تر از همین زندگی چندین برابر زیر خط فقر هم ساقط شده اند. اخراج کارگران یک جنایت آگاهانه و هدفمند سرمایه داران و حکومت اسلامیشان برای نیل به سودهای هرچه بیشتر به بهای نابودی زندگی کارگران و خانواده های محرومشان است. شمارش معکوس برای اخراج کارگران مزدا ادامه دارد. عوامل کارفرما برای پیشگیری از اعتراض یکپارچه کارگران اخراجها را بصورت انفرادی و در دسته های محدود چند نفره و در زمانهای مختلف به مرحله اجرا میگذارند.

یکی از کارگران میگفت: صبح که به کارخانه مراجعه میکنیم و در مقابل درب ورودی کارت و ساعت ورود می‌زنیم، هیچ معلوم نیست که آیا امروز کاری را به آخر میرسانیم یا نه؟ یا میگویند بفرما اخراج! ترفندشان اینست هیچگاه همه را با هم اخراج نمیکند. خیلی مودبانه و محترمانه میگویند بفرما برو منزل، فعلا نیاز کاری نداریم، هرگاه نیاز شد خودمان برای بازگشت به کار خیرتان میکنیم، اما تا امروز از میان همه کارگران اخراجی حتی یک نفر هم برسر کار باز نگشته است. اینها ما را بطور انفرادی، دسته دسته بتدریج از کار اخراج و بیکار می‌نمایند. تمام سعی شان این است که با سو استفاده از پراکندگی ما اهداف کثیفشان را به جلو ببرند. آنها که اخراج شده اند به جای خود، الان هیچ تضمینی هم برای ادامه کار کارگران فعلا شاغل هم وجود ندارد. اگر ما کارگران اخراجی و شاغل باهم کار را حتی برای یک روز تعطیل کنیم و دست به اعتصاب بزنیم کارشان تمام است. تسلیم میشوند و به التماس می‌افتند. نقطه ضعفشان همینجاست و نقطه ضعف ما کارگران هم عدم اتحاد و پراکندگی ماست.

بازگشت به کار کارگران اخراجی و محاسبه و دریافت دستمزدهای دوران بیکاریشان، لغو کار پیمانکاری و قراردادهای موقت و سفید امضا و برچیدن بساط شرکت انگل پیمانکاری راد مردان صنعت، استخدام رسمی و امنیت شغلی، بیمه بیکاری مکفی، 5 روز 6 ساعته کاری در هفته، افزایش فوری دستمزدها مطابق با تورم و هزینه های زندگی، و حق تشکل و اعتصاب از جمله خواستههای اساسی و فوری کارگران مزدا است.

کارخانه خودرو سازی مزدا واقع در جاده قدیم کرج با بیش از 2000 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 و 6 و 9 ماهه و دستمزدهای 330 هزار تومانی و 2 شیفت کاری 12 ساعته و قسمت رنگ با سه شیفت 8 ساعته شبانه روزی کار، سازنده انواع خودرو سواری و وانت مزدا میباشد. چهل درصد کارخانه در مالکیت سپاه پاسداران حکومت اسلامی سرمایه داران است و شصت درصد سهام کارخانه متعلق به سران اوباش و جنایتکار حکومت اسلامی است. محسن رضایی، پاسدار چاقوکش و شکنجه گر و قاتل دیروز و از سرکردگان حکومت جهل و جنایت اسلامی یکی از سهامداران اصلی کارخانه مزدا میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

27 دسامبر 2011 - 6 دی 1390

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

27 دسامبر 2011 - 6 دی 1390

پتو قایم شده اند اصغر کریمی به زبان فوکویاما حرف می زند. اگر اعضای رهبری شما اینطور حرف میزنند چه انتظاری از اعضای گاهی فعال چون حبیب بکتاش باید داشت؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری خوشبختانه در چنان نقطه ای از سیاست قرار گرفته است که کسی قادر به نقد اصولی و سیاسی جدی آن نبوده است به این دلیل ساده که به اصول کمونیستی و رادیکالیسم افراطی متعهد و وفادار بوده و در عین حال پایش در زمین سفت طبقه کارگر و سیاست کمونیستی است. یک بحث جدی سیاسی مقابل این حزب نیست و تمام واکنشها به این حزب از سر ضعف یا توهین و لومپنیسم است. البته ما از این سقوط تلخ سیاسی رفقای سابقمان جدا متأسفیم! *

از همه اینها که بگذریم نوع برخورد شما نمونه تام ناآگاهی به کل مسئله است و فقط به شکل یک عاطفه کور و بدون استدلال (چون استدلالی نمی توانید بیارید) فالانژوار حمله می کنید! همانطور که در تاریخ سیاسی حزب بعد از 2007 حزب "کمونیست کارگری" و رهبریش نشان داد نتوانست کاری انجام دهد و تمام دستاوردهای سیاسی و تئوریک تاریخی حزب را به باد فنا داد. یک نمونه را ذکر کنم

جدیدا اصغر کریمی به بهانه نقد کورش مدرسی گفته است عنوان "حکمتیست" (شبهه مارکسیست لنینیست) اسم فرقه ای است. ایشان فرق فرقه و جریان اجتماعی را وارونه متوجه شدند و فکر میکنند این تفاوت در اسم است و نه در کارکرد اجتماعی و طبقاتی! آنهم زمانی که تمام آنتی کمونیستها زیر



پاسخی به حبیب بکتاش

علی طاهری

اهداف ارتجاعی آنرا نقد کرد. 2-حزب "کمونیست کارگری" جنگ را یک گزینه سرنگونی قلمداد کرد، حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر صورتی با جنگ مخالف است. 3-حمید تقوایی تحریم اقتصادی را تا حدی مجاز می داند، حزب اتحاد کمونیسم کارگری تحریم اقتصادی را سلاح کشتار جمعی می داند. 4-حمید تقوایی و رهبری حزبتان با سیاست اپورتونیستی و راست کروی و موسوی را در صف مردم و "انقلاب" قاچاق کرد و "آقا" خطابشان کرد. اکثریت و حزب توده هم خمینی را آقا مینامید. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این اراذل را شرکای جنایات نامید و پرچم سرنگونی کل جمهوری اسلامی را بلند کرد. 5-حزب "کمونیست کارگری" و مینا احدی جدیدا در تلویزیون گایپ یک تلویزیون قومپرست ترک به سخنگوی این باند سیاه صالح ایلدیریم میگوید ما شما را بر حق می دانیم؟؟ افتضاح کار تا کجا؟ حزب اتحاد کمونیسم کارگری قاطعانه با هرگونه ناسیونالیسم چه عظمت گرا چه قومی سر آشتی ندارد و آنها را مزدوران پنتاگون و نیروهای سناریوی سیا می داند.

حبیب بکتاش از کادرهای حزب "کمونیست کارگری" در جواب مقاله رفیق علی جوادی در باره نقد سیاست حزبشان در مورد تحریم اقتصادی مطالبی نوشته است. متأسفانه بیشتر کادرهای این حزب در مقابل نقد سیاسی وسیله ای جز اتهام زنی و اشاعه فرهنگ غیر سیاسی ندارند و ما قصد وارد شدن به این موضوع را به نفع روشن کردن اصل مطلب نداریم.

سوال و نکته علی جوادی اینست که چرا همین سطح از تحریمها را حزب شما و حمید تقوایی محکوم نمیکند؟ قبل از تحریم نفت و بانک مرکزی انواع تحریم اقتصادی در سطوح مختلف داشتیم که حزب شما مطلقاً در مورد آن ساکت بوده است اما زیر فشار نقد کمونیستی ناچار شده بگوید "سطح جدید" تحریمها را محکوم میکنند؟ آیا تحریمهای قبلی کلاً مربوط به اسلحه و سران رژیم بود یا جا خالی دادن شما هدفی سیاسی برای همراهی با کمپ طرفداران تحریم داشت؟ نه، بحث "گم کردن عینک" نیست، بحث "سطح و فاز" جا باز گذاشتن برای ملحق شدن به سیاست تحریم در شرایط دیگر است. لطفا شماها نه با عینک بلکه با کمی فکر به مسائل نگاه کنید. ضرر ندارد!

در مورد مقایسه احزاب و فراموشکاری شما فقط چند نکته را یادآوری میکنم:

- [حزب "کمونیست کارگری" دسته جمعی به اکس مسلم پیوست و به سازمان مسلمانان سابق متحول شد، حزب اتحاد کمونیسم کارگری پروژه اکس مسلم و

لیست راست رویهای شما طولانی است و حزب ما نقدهای مفصل و مبسوطی در این زمینه دارد. حالا اگر ذره ای وجدان دارید بروید کلاهتان را قاضی کنید و بعد کاغذ سیاه کنید.

زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

رضا شهابی، کارگر زندانی،



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کارگران شرکت مشاورین ساختمانی فجر توسعه

5 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، تا روز چهارم دیماه 230 نفر از کارگران شرکت مشاورین ساختمانی فجر توسعه دستمزدهای 5 ماه گذشته مرداد، شهریور، مهر، آبان و آذر را دریافت نکرده اند. "هنر ور" مدیر شرکت که از عوامل حرفه ای و جنایتکار حکومت اسلامیست در جواب کارگران گفته است: من پولی برای پرداخت به شما ندارم، از کجا بیاورم، ما این همه پول از ارگانهای دولتی طلب داریم، دولت طلبهایمان را نمی پردازد، باید با این شرایط و اوضاع بسازید هیچ راه و چاره ای نیست.

یکی از کارگران میگفت: شاید اگر این مزخرف گویی های هنر ور را در جایی خارج از ایران بشنوند کسی باورش نشود. 5 ماه برای این یارو کار کرده ایم، بهتر است بگویم 5 ماه است بدون جیره و مواجب از ما کار کشیده، تعداد زیادی از قراردادهای و پروژه های کاریش به اتمام رسیده و تسویه حساب نموده، پولش را گرفته و یک آب هم روش خورده. حالا شکمش را جلو زده و میگویی من پول ندارم، دولت پول ندارد! آخر این هم شد جواب؟ پس تکلیف نان و زندگی و خانواده های ما چیست؟ پس تکلیف اجاره خانه های عقب افتاده ما چیست؟ برای ما کارگران از روز هم روشن تر است هر بلایی که بر سر ما کارگران نازل میشود از همین حکومت اسلامی و از همین سرمایه دارها است. ما دیگر در این 32 سال همه این جانوران ریز و درشت را شناخته ایم.

شرکت مشاورین ساختمانی فجر توسعه از زیر مجموعه های جهاد دانشگاهی حکومت اسلامی در دانشگاه علم و صنعت است. این شرکت با بیش از 230 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی پرداخت نشده و ساعت کاری از صبح تا شب و اضافه کاری اجباری، سازنده انواع جایگاههای سوخت بنزین و سی ان جی و مجری بسیاری دیگر از پروژه های ساختمانی در سرتاسر ایران میباشد. سود و درآمدهای میلیاردی شرکت مستقیماً به جیب عوامل حکومت اسلامی در جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت سرازیر می شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

27 دسامبر 2011 - 6 دی 1390

در ژانویه ۲۰۱۲ منتشر میشود:

"آزیتاتور - سازمانده"

کمونیسم کارگری

نشریه ای از تشکیلات داخل حزب اتحاد کمونیسم کارگری

انقلاب کمونیستی

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیری را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

در نقد سندیکالیسم

مجموعه ای از اسناد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری



از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اکتبر ۲۰۱۱

منتشر شد:

از سایت
حزب
داون لود کنید

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بیزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

ستون آخر،

دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت فرا می رسد!

بیاد ژوبین عزیز

آذر ماجدی



دست دادنش گرامی بداریم. تا باهم بیاد بیاوریم که چه جایگاه با ارزش و رفیعی در زندگیمان داشت؛ بیاد بیاوریم که چگونه بدون او با زندگی دست و پنجه نرم کردیم؛ بیاد بیاوریم که چگونه جای خالیش را در پس هر خبر جنگ و بحران، خیزش و شورش، استیصال و امید عمیقاً احساس کردیم.

بیایید با هم یادش را در دهمین سالگرد درگذشتش گرامی بداریم.

روز شنبه ۷ ژوئیه ۲۰۱۲ ساعت ۱۲ در هایگیت گرد می آئیم. این روز را به یک روز فراموش نشدنی و با شکوه بدل کنیم.*

مقابلم قرار گرفت. مدتهای بیشتر زمان لازم بود تا این واقعیت را درونی کنم. راستش هنوز لحظاتی هست که دچار ناباوری می شوم. فکر می کنم که همه چی فقط یک کابوس بوده است. گویی قلب و ذهنم با حقیقت در حال جنگند. مدتها بطول انجامید تا دریابم که در آن شب نه عمق کابوس و نه عمق این تنهایی و جای خالی را بمعنای واقعی کلمه احساس نکرده بودم. طی این سالها هر روز با این کابوس هولناک زندگی کرده ام. هر روز جای خالیش را در گوشه و کنار زندگی، در قلبم، در ذهنم، و در هر حرکت کوچک و بزرگ، از نو و هر روز عمیق تر از روز پیش احساس کرده ام.

و اکنون می رویم که یاد عزیزش را در دهمین سالگرد از

روزمان، و در مبارزه برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد". در آن لحظات که این کلمات را می نوشتم، یک احساس گنگ و مبهم آنها را بمن دیکته می کرد. در گجی و بهت بسر می بردم. در آن لحظه واقعیت و خواب در هم تنیده بود. می دانستم که چنین خواهد شد، اما هنوز نیستی او را درک نکرده بودم. هنوز کابوس بیشتر حالت خواب داشت تا واقعیت. احساس واقعی و اندیشه مجرد همچون دو دنیای جدا از هم در درونم با یکدیگر در تنش و جدال بودند. گویی روی یک ابر حرکت می کردم.

مدتها طول کشید تا مرگ ژوبین به شکل یک واقعیت تغییرناپذیر و جان سخت در

۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت (ژوبین رازانی) است. یک دهه از مرگ این انسان بزرگ، تنوریسین مارکسیست برجسته و لیدر فکری - سیاسی جنبش کمونیسم کارگری می گذرد. طی این دهه پر تلاطم و پر نشیب و فراز چه در عرصه سیاست ایران و چه در عرصه سیاست بین المللی، بارها و بارها از نزدیک جای خالی او را در تمام ابعاد فعالیت سیاسی- کمونیستی خویش احساس کرده ایم.

۴ ژوئیه ۲۰۰۲ شب که از بیمارستان برگشتم، نوشتم: "کابوس هولناک بوقوع پیوست." نوشتم "جای خالیش را همیشه در کنارمان، در قلب هایمان، در زندگی هر

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>

www.m-hekmat.com



سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!